

تراژدی کافی نیست

کارل یاسپرس

ترجمه‌ی البرز حیدر پور

www.ketab.ir



Tragedy Is Not Enough

Karl Jaspers

تراژدی کافی نیست

کارل یاسپرس

ترجمه‌ی البرز حیدرپور

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

حروفچینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید، نشر مرکز

طرح جلد: بهزاد خورشیدی

چاپ اول ۱۳۹۷، شماره‌ی نشر ۱۳۹۷، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۴۱۰-۶

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان بابا صحرایی، شماره‌ی ۸

تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

nashremarkaz

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر مرکز محفوظ است.
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز قبلی و کتبی از ناشر ممنوع است.
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

● سرشناسه یاسپرس، کارل، ۱۸۸۳-۱۹۶۹ م. Jaspers, Karl ● عنوان و نام پدیدآور: تراژدی کافی نیست / کارل یاسپرس، ترجمه‌ی البرز حیدرپور ● مشخصات ظاهری شش، ۱۱۴ ص ● یادداشت عنوان اصلی [c1952] Von der Wahrheit ● موضوع: تراژدی کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Tragedy is not enough" به فارسی برگردانده شده است. ● رده‌بندی کتنگره ۱۳۹۷ ۴ ت ۲۳ ی / ۳۱۹۹ B ● شناسه‌ی افزوده حیدرپور، البرز، ۱۳۴۶ - مترجم ● رده‌بندی دیویی ۱۹۳/۹ ● شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی ۵۳۵۲۹۱۵

فهرست

۱	دیباچه‌ی مترجم
۷	مقدمه‌ی ترجمه‌ی انگلیسی: تراژدی و کارل یاسپرس
۲۱	فصل ۱ - آگاهی از امر تراژیک
۳۷	فصل ۲ - ویژگی‌های بنیادین امر تراژیک
۵۱	فصل ۳ - مسئله‌ی حقیقت
۶۷	فصل ۴ - ذهنی بودن امر تراژیک
۸۵	فصل ۵ - تأویل‌های بنیادین امر تراژیک
۹۷	فصل ۶ - ناپسندگی دانایی تراژیک
۱۰۱	یادداشت‌ها
۱۰۷	کتاب‌شناسی
۱۱۱	نمایه

دیباجه‌ی مترجم

شرح یاسپرس درباره، تراژدی، درواقع، توصیف ذهن‌های کوتاه‌بین و بسته است. داستان انسان‌هایی که به‌دلیل داشتن چشم‌اندازی تنگ به هستی و زندگی، خود را در تنگنای می‌یابند، که برای رهایی از آن راهی جز نابودی خود یا دیگران نمی‌بینند؛ چون هرندگی در قفس که پس از کشمکشی نسویدانه با چهارچوب آهنین در میان پروبال‌خواران خود جان می‌سپارد، یا چون درنده‌ای در دام که برای بقای خویش راه را بر خود دربان و نابود کردن نمی‌شناسد زیرا هرکه و هرچه را پیرامون خود چون شکار می‌بیند که دام افکنده است.

فضای تراژیک همچون سرنوشت بدسگون و یگانه‌ای که در آن رها شده‌ایم نمودار می‌شود. در این فضا، چیز ناشناسی هست که ما را تهدید می‌کند، چیزی که نمی‌توانیم از آن بگریزیم. هر جا می‌رویم، هر چه می‌بینیم، هر چه می‌شنویم، چیزی در پیرامون هست که ما را نابود خواهد کرد. به باور یاسپرس تراژدی آنجا سر برمی‌آورد که انسان به مرزهای خویش می‌رسد و آنجا که دو سوی این مرزها، جهانی آکنده از تفرقه و عدم یگانگی می‌بیند. ناتوانی و سستیابی به یگانگی و گذر از مرزها، زمینه‌ی ویرانی و فروپاشی همه‌ی چیزها می‌است که پیرامون خود می‌بینیم.

این که آگاهی از نابسامانی‌ها و دوگانگی‌ها، یا همان دانایی تراژیک، چگونه تبدیل به جهان‌بینی‌ای می‌شود که نیروهای مهارناپذیر انسان را در راستای ویرانی خود و دیگران آزاد می‌سازد، دغدغه‌ی اصلی یاسپرس در نوشتار پیش رو است، این که چه پیوندی میان ویرانگری و مطلق‌گرایی وجود دارد.

او در واکاوی خود از این دگردیسی، گونه‌های مختلف نگرش انسان به جهان را در اسطوره، اندیشه و هنر بررسی می‌کند و پیوسته میان حال و گذشته در حرکت است اما سمت و سویی که می‌پیماید روشن و هماهنگ است. کوتاه آن که، آدمی با آگاهی ناچیز خود پدیدارهای نابسامان جهان را تفسیر می‌کند. از آن‌ها بینش‌هایی کلی بیرون می‌کشد و این بینش‌ها را پایه‌ای برای کنش‌های فرد می‌سازد. کنش‌هایی که هیچ گزینه‌ی دیگری را بر نمی‌تابند و به همین دلیل به سیزه و کشمکش، و در پایان، به نابودی می‌انجامند. دیدگاه یاسپرس آن است که این رویکرد نه کامل است نه بایسته.

گذیم که درد و شکست یگانگی در زندگی فانی و گذرای ما، برای ما در سیمار پوششی را می‌آفریند. این گسست و دوپارگی در هستی را می‌توان این‌گونه بیان کرد که در چشم‌اندازی انسانی، میان چیزها آن‌گونه که هستند و چیزها آن‌گونه که باید باشند شکافی پدیدار می‌شود؛ از نگاه انسان امور آن‌گونه که باید، پیش نمی‌روند. در زندگی روزمره به‌طور مستمر با پدیده‌هایی چون بیماری، رنج، جنگ، بیداد، مرگ روبه‌رو هستیم که بدیهی است در جهانی که مورد انتظار ماست، در جهانی که ارزش‌ها و آرزوهای ما در صدد تحقق آن است، چنین پدیده‌هایی نباید رخ دهند.

اما به باور یاسپرس، صرف وجود چنین پدیده‌های ناگوار، و این از هم‌گسیختگی میان هست‌ها و باید‌ها، تراژیک به حساب نمی‌آید، بلکه شیوه‌ی تعبیر و تفسیر آدمی و واکنشی که در برابر این نابسامانی‌ها نشان می‌دهد، آن‌ها را واجد این وصف می‌کند. به عبارت دیگر، اگرچه تراژدی دربرگیرنده‌ی رخدادهایی واقعی است که در صحنه‌ی هستی یا عرصه‌ی روابط اجتماعی رخ می‌دهند، اما این نوع نگاه ما به رخدادهاست که می‌تواند تراژیک یا غیرتراژیک باشد.

بنابراین اگر انسان بتواند به تبیینی سازگار و موزون از جهان دست یابد و خود را با آن هماهنگ سازد بینش تراژیک بر او چیره نمی‌شود. در اینجا باز هم پدیده‌های ناگوار مانند بیماری و مرگ، جنگ و بیداد رخ می‌دهد، اما آگاهی از آن‌ها چیزی بیش از آگاهی انسان به فناپذیری و میرایی خود را نشان نمی‌دهد که، با وجود آن، انسان خود را در خانه احساس می‌کند. این وضعیت در چین،

به‌ویژه پیش از نفوذ تفکر بودایی، به چشم می‌خورد که یاسپرس آن را تمدن پیشاتراژیک می‌نامد. در چنین تمدنی همه‌ی درماندگی‌ها، اندوه‌ها و بدی‌ها صرفاً آشفته‌گی‌هایی زودگذرند. در اینجا، وحشت، امتناع، انکار یا توجیهی برای راه و روش جهان نیست. اندوه هست اما شکایت نه. انسان به‌وسیله‌ی ناامیدی دچار فروپاشی و ازهم‌گسیختگی نشده است. او رنج می‌کشد و می‌میرد اما در کمال آرامش. همه‌چیز در اساس و بنیاد روشن و آشکار، زیبا و حقیقی است. وحشت و ترس به معنای واقعی بخشی از تجربه‌ی زندگی است و برای تمدن پیشاتراژیک همان اندازه آشناست که برای تمدن‌های دارای آگاهی تراژیک، اما در تمدن پیشاتراژیک آرامش خصلت غالب زندگی است؛ جنگ و ستیزی در کار نیست. آگاهی ژرف از گذشته، انسان را به ریشه‌ها و بنیادهای همه‌چیز پیوند می‌دهد. آن‌ها انسان در اینجا می‌جوید هیچ نوعی از حرکت‌ها و جنبش‌های تاریخی نیست. در بازسازی همیشه نوین یک واقعیت جاودانه است که هم قانون‌مند و منظم است هم ناک.

از دید یاسپرس آدمی از وضعیت‌های تراژیک آنجا به بیراهه کشانده می‌شود که تبدیل به یک جهلانی می‌شود، به این معنا که تراژیک بودن را یا خصیصه‌ای بنیادین در ذات هستی می‌داند، یا قانونی ضروری که بر همه‌ی پدیده‌های جزئی حاکم است تا در ستیزه و کشمکش متقابل و نهایتاً نابودی آن‌ها مسیر برای حرکت رو به پیش هستی همان‌هاوار شود. به نظر یاسپرس هر کوششی برای استنتاج تراژدی به‌عنوان تنها امر بی‌پرهی واقعیت، از نظر فلسفی نادرست است. بالاترین گمراهی و انحراف یک پنهان‌بینی تراژیک آن‌گاه روی می‌دهد که امر تراژیک واقعی به امری مطلق و غیرقابل تبدیل شود و در نتیجه، ذات و ارزش آدمی بر پایه‌ی آن شناخته و سنجیده شود.

در دیدگاهی که سویی ناگوار هستی را بنیادین به‌شمار می‌آورد و آن را مطلق و گریزناپذیر می‌بیند پدیدارها و ازجمله افراد انسانی لحظاتی در گسترش سرمدی امر مطلق و واقعیت بنیادین‌اند و رخدادها معنای خود را از ضرورت‌هایی که به حکم هستی مطلق بر آن‌ها جریان دارد به‌دست می‌آورند. برای فرایند گسترش و خودآشکارسازی آن امر مطلق است که افراد انسانی خود را قربانی می‌کنند و همین نشانه‌ی بزرگی آنان است. قهرمان تراژیک یکه و

تنها با حقیقت همراهی می‌کند، آن‌گاه که سرنوشت خود را می‌پذیرد و به‌سوی فنا می‌رود. در این تحریف بزرگ، نگاه تراژیک دارای گستره‌ای به پهنای هستی و آستانه‌ای سراسر مقدس می‌شود.

با این‌همه، یاسپرس بر آن است که روحیه‌ی فلسفی می‌تواند انسان‌ها را از تراژدی رها سازد، اما این رهایی باید فراسوی امر تراژیک گسترش یابد. کافی نیست انسان واقعیت تراژیک را در سکوت و آرامش تحمل کند. همچنان‌که نباید امر تراژیک را همچون نشان و نماد حقیقتی بنیادی‌تر به شمار بیاوریم و به آن تن دهیم بلکه می‌بایست بر وضعیت تراژیک چیره شویم.

یاسپرس در تشریح حال‌وهوای تراژیک و شیوه‌ی بازخوانی پدیدارهای تراژیک، دست‌وردهای تاریخی بشر را در این زمینه، از نگرش اساطیری تا اندیشه‌ی فلسفی، می‌برد و در قلمرو ادبیات نیز تراژدی‌های ادیب و هملت را به تفصیل بررسی می‌کند، اما بر آن است که چیرگی بر وضعیت تراژیک، به بهترین و والاترین شیوه، در نمایش‌نامه‌ی *ناتان خردمند* اثر لسینگ نمود یافته است. *ناتان خردمند* با ایده‌ی انسانیت اصیل یا شفقت ذاتی بشر بر تراژدی پیروز می‌شود. این ایده خود را همچون چیزی که جاودانه روبه‌رشد است نشان می‌دهد نه همچون الگویی که یک بار و برای همیشه داده شده باشد.

روح حساس و خردمند *ناتان*، در وحشت و غریب دردها و رنج‌ها، به بلوغ و کمال دست یافته است. از افق چنین بلوغی است که او همه‌ی بشریت را چون یک خانواده می‌بیند. *ناتان* به‌وسیله‌ی هیچ نقشی یا بازی که مبتنی بر دانشی فراگیر باشد راهنمایی نمی‌شود. او گام‌به‌گام عمل می‌کند، بازی دانشی که از تک‌تک موقعیت‌ها به‌دست می‌آورد، همراه با عشقی به بشریت که همیشه و همه‌جا حاضر است. برای *ناتان* هر یک از افراد انسانی تشخص ویژه‌ی خود را دارند و رونوشت یکسان و تکراری از انسانی کلی نیستند، اما آنچه به آنان یگانگی می‌بخشد این است که همگی در جستجوی حقیقت‌اند و اگرچه هر یک گرفتار مشکلات خاص خود هستند، زندگی همه‌ی آنان در زمین مشترکی ریشه دوانیده است. هر یک از آنان تجسم صورت ویژه‌ای از آزادی‌اند.

بنابراین یاسپرس بدون انکار وضعیت‌های تراژیک، تأکید بر این دارد که اولاً، تراژدی مطلق نیست بلکه به پیش‌زمینه تعلق دارد. تراژدی نه به

قلمرو برین و نه به بنیاد کل هستی، بلکه به جهان حسی و زمانی تعلق دارد. ثانیاً، باید از چهارچوب و چشم‌انداز بسته‌ی نگاه تراژیک رهایی یافت و فراتر از گزینه‌های جنگ و ستیز، کشتن یا کشته‌شدن، راهی دیگر جست. برای این کار باید فروتنانه بپذیریم که آگاهی ما دارای مرزهای گذرناپذیر است و کنش‌های ما فرآورده‌ی یک چنین آگاهی است. بنابراین به‌جای این که با پندارهای پوچ و رؤیابردازی دانایی خود را به آن سوی مرزها بیفکنیم و برای رهایی از دلهره‌ی برخاسته از تنش و ناسازگاری میان آگاهی اندک و خواست‌های بی‌شمار خود دست به ویرانگری بزنیم، باید کمی پا پس نهیم و به قلمرو درون مرزهای خود بازگردیم، به آنجا که همه‌چیز در ژرفا و سرشت خود با ما یگانه است، به میان انسان‌ها، انسان‌هایی که اگرچه هیچ یک نماینده‌ی حقیقت کامل نیستند اما همگی در یک راه به سوی حقیقت راهی‌اند و همین همراه دانستن یکدیگر در گذرگاه بیکرانه‌ی هستی است که ما را به دست‌گیری و مهر برمی‌انگیزد و از نومیدی و درماندگی، و نیز از سوز و ریزانگری بازمی‌دارد.

در هر حال چه بسا در زندگی به سربریم که، به تعبیر اخوان ثالث، هوا بس ناجوانمردانه سرد باشد، اما باید دانیم با سوزاندن خود یا دیگری به گرمای زندگی دست نمی‌یابیم. ساید آنگونه که شاملو به درستی گفت، در گذر سرنوشت شوم، سال‌هایی بدشگون بر ما بگذرد، سال بد، سال باد، سال اشک، سالی که غرور هم گدایی می‌کند، و سال‌هایی درد و غزا، اما چاره آن نیست که باد را به گردباد و اشک را به خون تبدیل کنیم، در گردن‌فرازی غرور سرکوب‌شده، خود را قهرمانی تاریخ‌ساز بپنداریم. همان‌طور که از افقی بلندتر و چشم‌اندازی گسترده‌تر از آرزوهای آراسته و خودخواهی این بهانی‌مان به بیرون از خود، به هستی و به دیگر انسان‌ها نگاه کنیم، آن‌گاه خواهیم دانست دمیدن در بادی که همه‌ی ما را خواهد برد خردمندانه نیست.

یاسپرس فیلسوف و روانشناسی است که به ما دوراهی بینش توفنده‌ی هگلی و خرد فروتن کانتی را نشان می‌دهد. او راه خود را به درستی برگزید. گزینش ما نیز دست خود ماست.

در پایان، یادآور می‌شود مترجمان انگلیسی دیباجه و پی‌نوشتی به متن اصلی افزوده‌اند که دیباجه به دلیل اهمیت و سودمندی آن به فارسی برگردانده شده

است. اما از ترجمه‌ی پی‌نوشت آنان که درباره‌ی سبک نوشتاری یاسپرس به طور کلی و چالش‌های برگرداندن نوشته‌های او به زبان انگلیسی است و به نظر نمی‌رسید به خوانندگان فارسی دست‌کم در مطالعه‌ی این متن کمکی نماید، خودداری شد.

اهواز، اسفند ۱۳۹۶